

بررسی گفتمان نسل دوم

پیشگامی ایران

محمد عیایف

انتشارات حدیث امروز

۱۳۹۱

عبابافها، محمد	:	سرشناسه
بررسی گفتمان نسل دوم روشنفکری ایران / محمد عبابافها.	:	عنوان و نام پدیدآور
قزوین: حدیث امروز، ۱۳۹۰.	:	مشخصات نشر
۲۱۴ ص.	:	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۰۰-۱۳۴-۰۱۷-۸	:	شابک
فیفا	:	وضعیت فهرست نویسی
کتابنامه: ص. ۱۹۷ - ۲۰۷؛ همچنین به صورت زینویس.	:	یادداشت
نمایه.	:	یادداشت
روشنفکران -- ایران -- نگرش‌ها	:	موضوع
روشنفکران -- ایران -- قرن ۱۴	:	موضوع
روشنفکران -- ایران -- نظریه دوباره تجدد	:	موضوع
تجدد -- ایران -- تاریخ	:	موضوع
ایران -- زندگی فرهنگی -- ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰	:	موضوع
۷۲۸HM/ع ۱۷ب ۴ ۱۳۹۰	:	رده بندی شنگر
۳۰۵/۵۵۲۰۹۵۵	:	رده بندی دیویی
۲۳۵۷۲۰۹	:	شماره کتابشناسی ما



نام کتاب: بررسی گفتمان نسل دوم روشنفکری ایران

تألیف: محمد عبابافها

طرح جلد: مهناز گروه ای

لیتوگرافی و چاپ و صحافی: قم، موسسه چاپ الهادی ۲۱- ۲۱- ۶۶۵۱

تاریخ نشر: چاپ اول (۱۳۹۱)

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۳۴-۰۱۷-۸

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: قزوین، خیابان دانشگاه، مجتمع صدرا، موسسه انتشاراتی و مطبوعاتی حدیث امروز، تلفن ۳۵۴۰۰۱

فروشگاه: ضلع شمالی پارک ملت، شماره ۱۲، تلفکس ۳۳۵۱۱۰۰

فهرست مطالب

- پیشگفتار / ۵
- مقدمه / ۱۱
- فصل اول: زندگینامه / ۳۱
- فصل دوم: افق‌های پیدا و پنهان / ۶۱
- فصل سوم: سنت و تجدید / ۹۹
- فصل چهارم: حکمرانی تطاول و اندیشه ترقی / ۱۴۷
- نتیجه‌گیری / ۱۹۳
- منابع / ۱۹۷
- نمایه / ۲۰۹



به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه بر نگذرد

پیش‌گفتار

تاریخ معاصر ایران، رویدادهایی است که جامعه ایرانی با مدرنیته برخاسته از تمدن غربی - در اشکال مختلف - آغاز گردید. جریان حوادث این تاریخ، همچنان تبلور این تقابل است. اندیشه تجدد - اساساً به لحاظ تأثراتی که بر روند رخدادهای این تاریخ و جریان‌های سیاسی آن دارد، از دیدگاه ویژه‌ای برای درک این تاریخ برخوردار است؛ چنان که فهم آن، بدون شناخت مبانی و اجزاء این اندیشه ناممکن به نظر می‌رسد. روشنفکران ایرانی در ترویج این فکر نقش اصلی را داشته‌اند. لیکن طرح فکر تجدد در جامعه ایرانی، برکنار از مجموعه شرایط ترویج ایران و تفاوت تجربیات نسل‌ها و خلاقیت آنان نبوده است. چیزی که به تمایز گفتار روشنفکران ایرانی از هنگام پیدایش آن در میانه عصر قاجار تا روزگار ما انجامیده است و آن چنانچه که نویسنده کتاب «موج چهارم» یادآور گردیده به ظهور دست کم چهار نسل روشنفکر منجر شده است.

نسل نخست روشنفکری ایران که با آغازین کشاکش‌های ایران و غرب، در دوره ناصری سر برآورد و چهره‌های شاخص آن به سان آخوندزاده، میرزا ملکم خان،

طالبوف تبریزی، میرزا آقاخان کرمانی و میرزا یوسف مستشار الدوله، با تأکید بر عقلانیت و کاربست علوم جدید و ضرورت حاکمیت قانون و توسعه آزادی‌های سیاسی و نوسازی در ایران، مبانی فکری مشروطیت را در جامعه ایران مدون کردند. نسل دوم روشنفکری هنگامی به خلق گفتمان خاص خود اهتمام ورزید که با ناکامی نسبت مشروطیت در برقراری نظامی قانونی، کارآمد و مدرن مواجه بود. در نظام اندیشگی آنان، تمرکز سیاسی، اداری و حاکمیت ملی به عنوان پیش شرط ترقی ایران و راه رونق رفتن از بحرانی که دامنگیر جامعه ایرانی بود تلقی می‌شد. این نسل تا واپسین سال‌های انقلاب ایران در جنگ دوم جهانی با فراز و فرود به خلق مفاهیم خاص خود مشغول بود. پس از این نسل، دیگری برخاست که ویژگی اصلی گفتمان آن، بومی‌گرایی، «بازگشت به خویشتن»، غرب‌ستیزی و خشونت ورزی به شمار می‌رفت. نسل چهارم روشنفکری ایران با تجربه انقلاب اسلامی و تحولات سال‌های نخست پس از آن زاده شد و در سال‌های دهه شصت رشد و نمو پرداخت. تأکید بر آزادی‌های انسانی و حقوق بشر، دموکراسی و بهرالیسم به عنوان ارزش‌های بنیادین، چهارچوبه گفتمانی این نسل را تشکیل می‌دهد.

پژوهش‌های فریدون آدمیت درباره متفکران عصر مشروطیت در دهه چهل برای نخستین بار آراء اندیشه‌گران نسل نخست روشنفکری ایران را مورد صرف کاوی قرار داد. در دهه‌های پس از آن پژوهشگران دیگری همچون فرشته بهمنی، حامد الگار و ... همان موضوع را به بررسی و بازخوانی نهادند. همچنین محققان زاده دهه بیست و یک ایران را در عصر مشروطه و زمینه‌هایی که کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش را شکل بخشید و به حاکمیت مستبدان در دوره سلطنت پهلوی اول منجر شد، مورد پژوهش قرار داده‌اند و به سیر رویدادها تا شهریور بیست و یک یا پس از آن پرداخته‌اند. اما به باور نگارنده تحولات تاریخ فکر در این دوره چندان مورد بررسی واقع نگردیده است و نقش

روشنفکران آن روزگار از منظر اندیشه‌هایی که مروج آن بودند در شکل دمی به جریان وقایع و یا تثبیت شرایط و نیز نقشی که در دگرگونی‌های فکری و سیاسی آتی ایران داشته‌اند کمتر به‌بوته پژوهش علمی و نقادی تاریخی گذارده شده است.

در این روی در این پژوهش کوشیده‌ایم با بررسی کتاب‌ها، رساله‌ها و مقاله‌های پراکنده از آن نسل چهارچوبه گفتمان روشنفکری آن دوره را با توجه به چند ملاحظه اساسی به دست داده و در حد مقدمات از جنبه درون و برون گفتمانی مورد نقادی قرار دهیم.

در نقد درون گفتاری اجزاء هر نظریه را در چهارچوب داخلی آن گفتار بررسی کرده و توازن و تعارضات آن‌ها را رد سنجش قرار می‌گیرند و در نقد برون گفتمانی ارتباط و اعتبار یک نظریه با پیوندهای تاریخی و اجتماعی مطالعه می‌شوند. اما ملاحظات این پژوهش:

- نخست آن که نسل دوم روشنفکران اگرچه به لحاظ اجتماعی قشر نازکی به شمار می‌آید ولی از حیث جامعه شناختی طیف گسترده‌ای از نویسندگان، روزنامه نگاران، پژوهشگران، شاعران، هنرمندان و ... این دوره را شامل می‌شود که بررسی آراء و نظریات آن مستلزم صرف وقت بسیار و دسترس به کتابخانه‌ها و آرشیوهای مجهز مطالعاتی است که حصول آن در شرایط کنونی در داخل کشور نه ممکن و نه لازم است. به گمان نگارنده مرور اجمالی آثار قلمی بجای ماندن آن روزگار مشخص می‌سازد که چند رکن اصلی بن‌مایه و جان کلام آن مجموعه را تشکیل می‌دهد و آن در مقالات و رسالات اجتماعی به صورت مدون و منجسم بیانی روشن یافته‌اند. هر چند نوشتارهای اجتماعی که به نقادی وضعیت کلی ایران پرداخته‌اند از آن روزگار کم نیست و گونه‌گونی آراء صاحبان آن آثار از میان نوشته‌ها پیداست اما بر پایه میزان تأثیرگذاری افکار، می‌توان به چهره‌هایی توجه داشت که نقشی کانونی و

محوری بر روندهای فکری جمعیت روشنفکری ایران آن دوره داشته‌اند. به خصوص آن که هر یک با بنیانگذاری نشریات و تشکلهای اجتماعی، گروهی از روشنفکران زمانه را در سطوح مختلف به دور خود گرد آوردند. کسانی که در واقع موسس یک حلقه فکری به شمار می‌آمدند.

بر این اساس برای شناخت گفتمان نسل دوم روشنفکری ایران، آثار شاعران، داستان‌سایان، هنرمندان، سخنوران آن دوره را با همه ارزش و اعتباری که می‌تواند داشته باشد - پس که ممکن است هر یک موضوع پژوهش مستقلی به شمار آید کنار می‌نهمیم، و بر پانزده تن، بیارها به بررسی آراء و نظریات حسن تقی‌زاده، احمد کسروی، حسین کاظم‌زاده، انوشیروان قزوینی، میرزا تقی‌خان فاضل‌نظام و میرزا حسن

- دومین نکته آنکه چگونگی روشنفکری مورد بررسی در این پژوهش، مانند هر انسان اندیشه ورز دیگری در صحنه زندگی از نظر تفکر و اندیشه اجتماعی گاه تغییرات و دگرگونی‌هایی داشته‌اند. گاه در مواجهه خویش به تجدید نظر و اصلاح برخاسته‌اند. حتی زمانی برخی از آنان از نظر منس و مواضع اجتماعی چنان دگرگون شدند که بعضی در شمول ایشان در دایره روشنفکری نباید گنجانده‌اند. کوشیده‌ایم به این تغییرات در فکر و اندیشه توجه دهیم. آفات اصلی در حیات فکری آنان را بررسییم. سرفصل‌هایی که آنان را از دیگران متمایز ساخته است بازشناسیم. گرچه این که بحث اصلی را، معطوف به اندیشه‌های ایشان در دوران پختگی فکری کرده‌ایم.

- سومین نکته آن که این پژوهش را به نوعی جستجو در تاریخ فکر و تحولات آن می‌دانیم از این روی، نقش سیاسی افراد مورد بررسی، مطمح نظر نبوده است. هرچند که گاه به اقتضای بحث اشاراتی به آن موضوعات نیز رفته است.

- دیگر این که بر پژوهشگر تاریخ، بررسی و نقادی جریانات تاریخی فرض است. نقش مورخ در بازنمایی واقعیت فراتر از حصارهای بسته جانبداری و تعصب و ستیزه و

تعریض نسبت به شخصیت‌ها و جریان‌های تاریخی است. البته ایفای این نقش مانع از آن نیست که برای فهم بهتر منطقی رخدادها و یا پیدایش اندیشه‌ها-آن چنان که ديلتای معتقد است- ذهن خود را در فضای تاریخی مورد بحث قرار دهیم تا طول و عرض زمان و مکان را در سیر تحولات بشناسیم. درک نوعی ناگزیری تاریخی در پیدایی تاریخی شاید از میزان مواخذه و سرزنش نسبت به بازیگران نقش‌های مختلف در صحنه تاریخ بکاهد اما به هیچ روی مسئولیت انسان‌ها را در نتایج عملی که در زندگی‌شان دست یازیده‌اند نفی نمی‌کند زیرا مطالعه تاریخ آشکار می‌سازد انسانیت با پذیرش مسئولیت آغاز گردیده است.

منابع ما در این پژوهش در درجه اول مبتنی است بر کتاب‌ها، رسالات، متن سخنرانی‌ها، مقالات و نامه‌ها و این‌ها هستند که از آن نویسندگان باقی مانده است. بخش عمده آن آثار به صورت کتاب‌های نقلی یا مجموعه اسناد در چند دهه اخیر در داخل و خارج از ایران به چاپ رسیده است. دسترسی به بخشی از آن آثار که برای ما آسان یاب نبوده است از کتابخانه‌های الکترونیکی که برخی از کتاب‌ها را به صورت PDF بر مبنای چاپ‌های کهن آماده بهر بردار کرده‌اند استفاده برده‌ایم. همچنین برای مطالعه بخش مهمی از نوشته‌ها و مقالات کتاب‌های به نشریاتی که در آن دوره چاپ شده است مراجعه کرده‌ایم. نیز از اهمیت کتاب‌های تاریخی و خاطرات کسانی که به نوعی با نویسندگان مورد بررسی در ارتباط بوده‌اند و برای شناخت مقطع تاریخی مورد بحث، منابع دست اول به شمار می‌آیند غافل نشده‌ایم. علاوه بر این‌ها از تحقیقات جدید هر آن چه که به صورت کتاب و مقاله در بیرون با موضوع این پژوهش به چاپ رسیده است و ما از وجود آن آگاه کرده‌ایم حذالامکان استفاده کرده‌ایم. فهرست همه آن منابع و مآخذ در پایان این پژوهش در بخش کتابنامه آمده است.

کتاب حاضر علاوه بر پیشگفتار که خواننده محترم آن را از نظر می‌گذراند- شامل یک مقدمه، چهار فصل و نتیجه‌گیری است.

بررسی چگونگی پیدایش روشنفکری در غرب و نحوه زایش آن در ایران و بریف مفهوم روشنفکری به عنوان یکی از کلیدواژه‌های اصلی این پژوهش، موضوعیست که مقدمه کتاب را به خود اختصاص داده است.

در فصل نخست، جهت آشنایی بیشتر خوانندگان با نویسندگان مورد بررسی در این کتاب، زندگینامه هر یک از آنان را از نظر گذرانده‌ایم؛ بدون این که بخواهیم به نقد نقش سیاسی آنان بپردازیم.

در فصل دوم تحت عنوان «افق‌های پیدا و پنهان» به مطالعه جهان‌شناسی همان نویسندگان توجه شده است. در این فصل چهارچوب فکری آن روشنفکران نسبت به جهان و جامعه و انسان، با توجه ویژه به نقش، هم به منزله نظامی اعتقادی و هم به مثابه نهادی اجتماعی و رابطه آن با سیاست درون مبانی فصل را تشکیل می‌دهد.

در فصل سوم نگرش آنان به سنت و تجدید به عنوان گره‌گاه اصلی اندیشه و مباحث روشنفکری ایران واکاوی شده است.

فصل چهارم کتاب، با عنوان «فکر انحطاط و اندیشه ترقی» عوامل موثر در ضعف و انحطاط جامعه ایران و راه‌های برون رفت از آن وضعیت و تحت عنوان «ایران زمین را از منظر همانان مورد بررسی قرار داده است.

در بخش نتیجه‌گیری ضمن اشاره به دستاورد این پژوهش، به نقد کلی گفت‌وگو حاکم بر این نسل پرداخته شده است.

معرفی منابع و مآخذ مورد استفاده در بخش کتابنامه پایان بخش این نوشته است.

مفهوم روشنفکری به لحاظ روند مستقیم آن با فکر، که جریان نیست سیال و رنگارنگ، چه در مغرب‌نویین که در نظری خاستگاه آنست و چه در این سو، در جامعه ایرانی با پوشیدگی‌ها و پیچیدگی‌های تاریخی و زبان‌شناختی روبروست. «روشنفکر» اصطلاحیست که فرهنگ غرب را به آن راه جای واژه «منور الفکر» که صبغای عربی داشت در اوایل دهه ۳۲۰ وضع کرد آن لغت نیز در اواخر دوره قاجاریه در اشاره به قشری نوظهور در عرصه اجتماع متعارف گردید.^۱ هر دوی آن کلمات در تبیین مفهوم *intellectuel* یا *intellectual* انگلیسی به فارسی ساخته شد. اما در زبان فرانسه و یا معادل انگلیسی آن هم اسم است و هم صفت و گویا مأخوذ است از واژه *intellectus* لاتینی به معنای عقل در حالت

۱- مهرزاد بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، چ سوم، تهران، نشر و پژوهش، فرزان روز، ۱۳۷۸، ص ۴۳ و نیز نک. به:

علی قیصری، روشنفکران ایران دو قرن بیستم، ترجمه محمد دهقانی، چ اول، تهران، انتشارات هرمس - مرکز بین المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۳، ص ۵۳.

۲- محمد تقی بهار، سبک‌شناسی، چ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹، ج ۳، صص ۴۰۴-۴۰۳.

صفت به معنای عقل و عقلانی و در صورت اسم، به کسی که از قوای عقلی و فکری خود زیاد استفاده می‌کند.^۳

روشنفکران از ناهمگون‌ترین و نامنسجم‌ترین گروه‌های نخبه هستند و در مسائل فرهنگی و سیاسی عقاید بسیار گوناگونی ابراز می‌کنند.^۴ چنان که با هیچ معیار پذیرفته شده‌ای، یک طبقه اجتماعی به شمار نمی‌روند.^۵

آنتونی گرامشی نویسنده مارکسیست ایتالیایی در نوشته خویش پیرامون روشنفکری، فکرواری را به است یا عنصر اصلی در تعریف روشنفکری دانسته است، که وجه تمایز آن چیز کلی اندیشیدن به سایر نمودهای زیست انسانی است.^۶

بر این مبنا طیف گسترده‌ای از اندیشه‌گران و اندیشمندان در حیطه روشنفکری جای می‌گیرند، که هم از نظر فکر و هم خاستگاه اجتماعی کمتر وجه مشترکی با یکدیگر دارند. گرامشی برای این بحث کارکرد این جمع ناهمگن، آن را در درون مناسبات اجتماعی مورد تحلیل قرار می‌دهد. بدین گونه روشن می‌گردد که هر طبقه و یا تشکیلات اجتماعی، روشنفکر خالص خود را دارد که از طریق او در سازمان دادن خواست‌ها، و نیز در کسب و یا حفظ قدرت به هم خویش می‌کوشد.^۷

3- Sally Weh Meter, *Oxford Advanced Learner's Dictionary, Seven Edition*, Oxford university Press, 2006, p.807.

۴- تی. بی. با نامور، نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طبیب، ج اول، تهران، نشر شیراز، ۱۳۸۱، ص ۹۲.

۵- ایوا اتریونی-هالوی، روشنفکران و شکست در پیامبری، ترجمه حسین کجوثیان، ج اول، تهران، انتشارات نیان، ۱۳۷۸، ص ۶.

۶- جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، ج اول، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۷، ج ۱، صص

۷- ادوارد سمید، نقش روشنفکر، ترجمه حمید عضدانلو، ج اول، تهران، انتشارات آموزش، ۱۳۷۷، ص ۳۶.

فوکو در این زمینه در عین مرزبندی با نظریه گرامشی، از نکات مشترکی با او برخوردار است. تلقی او از گفتمان روشنفکران، شکلی از اشکال معرفت است که با سامان قدرت در جامعه در پیوند قرار دارد.^۸ گرامشی جمع پیرشان روشنفکران را به دو دسته روشنفکران سنتی و ارگانیک تقسیم می‌نماید. روشنفکران سنتی گروهی از اندیشه‌گران جامعه‌اند که به تکرار مقولات خاصی در طی دهه‌های متوالی می‌پردازند. کنششان و مدرسین اسکولاستیک از این زمره‌اند. اما روشنفکر ارگانیک درگیر مسائل زندگی اجتماعی می‌باشد. اثرگذاری بر اندیشه مردمان و جریان زندگی هدف او به شمار می‌رود.

تعریف جامعه شناختی با نام او از روشنفکران، گستره اجتماعی آنان را با همان چه که گرامشی تبیین کرده است، تا حد زیادی منطبق نشان می‌دهد. به نظر وی روشنفکران گروه‌های کوچکی از انبوهی هستند که «در آفرینش، انتقال و نقادی محصولات فرهنگی و اندیشه‌ها نقش مستقیم دارند. این عده شامل نویسندگان، هنرمندان، دانشجویان، فلاسفه، اندیشمندان مذهبی، نظمه پردازان اجتماعی و مفسران سیاسی می‌باشند» که لایه‌های پائین‌تر آن ممکن است با میان‌بازان مشاغلی مانند معلمی و روزنامه‌نگاری ادغام شود. ویژگی اصلی آن ارتباط مستقیم با زندگی جامعه است.^۹

۸- محمد ضیمران، میشل فوکو: دانش و قدرت، ج اول، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰. به نظر فوکو باید به کارکرد قدرت توجه کرد و از جست و جوی فاعل قدرت دست شست. «قدرت برخلاف نظر پارسون و پیروان او تنها در حوزه اقتصاد سیاسی متمرکز نیست، بلکه بر کلیه روابط اجتماعی در همه سطوح حکم فرمات». پیشین، ص ۱۵۷.

۹- سعید، همان کتاب، صص ۳۶-۳۷.

۱۰- با نامور، همان کتاب، ص ۸۴.

برخی از اندیشمندان به تعریف روشنفکر براساس رابطه او با قدرت پرداخته‌اند و روشنفکری را نوعی پیش یا تعهد اجتماعی دانسته‌اند.

براین اساس آن چنان که ادوارد سعید می‌گوید «روشنفکر فردی است با یک قوه ذهنی وقف شده برای فهماندن، مجسم کردن و تبیین یک پیام، یک نظریه، یک رویه، فاصله یا اندیشه هم برای همگان و هم به همگان. چنین نقشی لبه تیزی هم دارد و روشنفکر بدون آن که مولد پرسش‌های گیج‌کننده باشد نمی‌تواند این نقش را بازی کند. در ارائه این نقشی، روشنفکر (به جای تولید آن‌ها) قطعاً با راست‌کیشی و جزم‌گرایی در برخورد می‌کند. او نمی‌تواند چنین نقشی را بازی کند مگر آن که حکومت‌ها و موسسات بتوانند همکاری او را به آسانی جلب کنند. [علت وجودی او] بازی کردن نقش نمایندگی همه آن مردم موضوعاتی است که در جریان عادی یا فراموش شده و یا مخفی نگه داشته شده‌اند»^{۱۱} و از آن جا که او همیشه در مقامی است که می‌خواهد از حقیقت در مقابل قدرت سخن بگوید؛ «در تبیین و در حاشیه جای دارد»^{۱۲} بدین قرار «فرمانبری و فرمانبرداری» نافی روشنفکری و در تعارض با کارکرد آنست^{۱۳}؛ و به همان سیاق فرماندهی و فرمانروایی نیز از آن بی‌گانه است؛ زیرا قدرت برخاسته از نهاد است و حفظ آن نهاد اصل اول صاحبان قدرت به شمار می‌رود. در حالی که «روشنفکر می‌بایستی بر ضد اشکال مختلف قدرتی مبارزه نماید که خود نیز هم موضوع و هم ابزار آن است: در درون قلمرو دانش، حقیقت، آگاهی و گفت‌مان»^{۱۴}

۱۱- سعید، همان کتاب، ص ۴۳.

۱۲- پیشین، ص ۳۰.

۱۳- آل احمد، همان کتاب، ص ۳۲.

۱۴- میشل فوکور و ژیل دلز، «روشنفکر و قدرت: گفتگوی میشل فوکور و ژیل دلز»، ترجمه حمید عضدانلو، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، س یازدهم، ش ۱-۲ (مهر و آبان ۱۳۷۵)، صص ۶۵-۶۴. فوکور در این گفت و گو

روشنفکر به محیط پیرامون انتقادی می‌نگرد. «با هر نوع محدودیت فکری مخالف است. در برابر هماهنگی با محیط ایستادگی می‌کند..... بر سر هیچ چیز مصالحه نمی‌کند»^{۱۵} و از این جایگاه به داوری زمانه خود می‌پردازد.

هر چند روشنفکر الزاماً فیلسوف نیست اما لازمه آن، برخورداری از جهان‌نگری ملایم است. او نقاد مقولات اجتماعی در معنای عام آن یعنی دین، فرهنگ، سازبدهی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. در این نقد از نظریات کارشناسانه بهره می‌جویم ولی محدود به آن نیست بلکه حاوی نوعی دغدغه ارزشی است^{۱۶}، که با مبنای آن جهان‌نگری سمند مستقیم دارد. انسان مبنای این جهان‌نگری است. او فاعل شناسایی است. گسترش آزادی و افزایش شناخت آدمی هدف و برقراری عدالت و کاستن از رنج انسانی از زندگی و در یک جمله رستگاری انسان در این جهان خواست اوست.^{۱۷}

بر آنست که روشنفکر در روزگار نوین (بهست مبدعین) آگاهی در جامعه نیست، زیرا نوده‌های مردم آگاهی خویش را از آنان کسب نمی‌کنند. آنان به منابع محدود آگاهی‌ها دسترس دارند و صاحب آگاهی‌ها ویژگی روشنفکر را باید در مبارزه با اشکال مختلف قنوت در جامعه دارند. این جا دو نکته درخور یادآور است: نخست آن که فوکو، روشنفکران را متمایز از دانشمندان و نویسندگان علم و صاحبان مشاغل فکری می‌داند. بدین ترتیب او تعریف متداول جامعه شناختی از روشنفکر را نمی‌پذیرد. دیگر این که تأکید فوکو بر دسترسی نوده‌ها به منابع متعدد آگاهی و نادیده گرفتن نقش روشنفکر در جامعه، آگاهی‌های نو، شاید گزاره‌ای مفرون به واقعیت اجتماعی در جوامع غربی باشد؛ اما کاریست آن در جوامع جهان سوم همچنان بخش بزرگی از جامعه بی‌سواد مطلق و یا کم سوادند، نادرست و دور از واقعیت است.

۱۵- میشل وینوک، قرن روشنفکران، ترجمه مهدی سمسار، چ اول، تهران، نشر علم، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱. (یادداشت مترجم)

۱۶- حاتم قادری، «روشنفکری، روشنگری، احیاءگری»، روشنفکری در ایران (مجموعه مقالات)، به اهتمام غلامرضا بصیرنیا، چ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و معارف، ۱۳۸۵، ص ۲۵.

۱۷- سعید، همان کتاب، ص ۵۰. نیز: رامین جهانیلگو، مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران، چ اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴، ص ۶۹.

او تنها فکر نمی‌کند یا صرفاً خالق فکر نیست بلکه می‌کوشد آن فکر را ترویج دهد و در این راه به تامل فلسفی می‌نشیند، به پژوهش‌های علمی در حیطه‌های گوناگون برمی‌خیزد، سخن می‌گوید، می‌نویسد و اعتراض می‌کند. بدین ترتیب روشنفکر در این تعریف خاص در یک مجموعه ارگانیک نمی‌گنجد و آگاهانه در خدمت قدرت یک تشکیلات اجتماعی قرار نمی‌گیرد. و در صدد توجیه اهداف آن بر نمی‌آید. او به لحاظ فلسفی میراث دار انسان گرایی (اومانیزم) عصر رنسانس و روشنفکری قرن هجدهم اروپا^{۱۸} و روشنفکری بدان سان که کانت می‌گوید «بدر آمدن انسان است از حالت کودکی به گناهِش به گردن خود اوست. کودکی یعنی ناتوانی از به کار گرفتن فهم خود بدون راهنمایی دیگران و اگر علت این کودکی نه فقدان فهم، که نبود عزم و شجاعت بود به کارگیری فهم خود بدون راهنمایی دیگران باشد؛ گناه آن به گردن خود انسان است. شعاع روشنفکری این است: *Superaude* جسارت آن را داشته باش که فهم خود را به کارگیری^{۱۹} روشنفکر جسارت و ذر عین حال شوربختی آن را دارد که با چشمان خود ببیند با ذهن خویش بیندیشد و «راستی که کودک بدون چه آسان است! اگر کتابی داشته باشم که جای فهمم را بگیرد و مرشدی که کار وجدانم را انجام دهد... دیگر نیازی به اندیشیدن ندارم»^{۲۰}

روشنفکر انسانیت که از کودکی خود بیرون آمده است، با این بدان معنا نیست که وی مرتکب اشتباه نمی‌شود یا به حقیقت مطلق دست یافته است. این جسارت را به دست آورده است که خود بیندیشد و مسئولیت فکر و عمل اجتماعی خویش را بر عهده گیرد.

۱۸- امانوئل کانت «روشنگرایی چیست؟»، ترجمه همایون فولادپور، کلک، ش ۲۲ (دی ۱۳۷۰)، ص ۴۹.

۱۹- پیشین، ص ۵۰.

گفتمان روشنفکران در درون خود، هم متکثر است؛ چون ریشه در اندیشه انتقادی صاحبان خود دارد و هم متأثر از شرایط تاریخی است؛ زیرا اندیشه‌ها بیان ایده آلیستی پندارها نیستند. آن‌ها بیان بخشی از ساخت و روابط قدرت درون جامعه محسوب می‌شوند. زیرا هر نظام معرفتی (= اپیستمه) منظومه‌ای از مناسبات حاکم بر یک دوره است که دانش‌ها فرایند آن به شمار می‌آیند.^{۲۰} بدین ترتیب پذیرفتنی است که گاه نقد آنان از شرایط موجود، ابهامات و ایرادات خود را در واقعیت و عمل اجتماعی باز یافته است. گاه طرحش را برای زندگی بهتر با مخالفت اکثریت جامعه ناکام مانده یا به بحرانی تازه در عرصه سیاست اجتماعی انجامیده است.^{۲۱}

زمانی نیز گذر وزه درسی برای آنان را در یک برهه تاریخی به اثبات رسانده است. اما در هر حال روشنفکر صاحب ذهن انتقادی است؛ با تردید در همه باورهای رایج که در تار و پود اشکال مختلف قدرت تنیده است با هر گونه ایستایی به مخالفت برخاسته و در مقابل سکون موحده پرسش‌ها و پاسخ‌های تازه نهاده است. این پرسش‌ها و پاسخ‌ها همان قدر که از شرایط تاریخی متأثر است در گشودن عرصه‌های تازه‌ای برای فعالیت فکری و عملی اجتماعی در جریان است. این‌ها اثرگذار بوده است.

اندیشه آنان که آشکار ساز بازی قدرت در جایگاه‌های مشخص است؛^{۲۲} در هر بررسی تاریخی مربوط به سده اخیر شایسته مطالعه نقادانه است. زیرا همان گونه که سعید یادآور گردیده است «هیچ انقلاب عظیمی در تاریخ مصر بدون حضور روشنفکران به وقوع نپیوسته، هم چنین هیچ جنبش ضد انقلابی نیز بدون حضور

۲۰- ضمیران، همان کتاب، ص ۵۲.

۲۱- اتزیونی و هالوی بر همین مبنا از شکست روشنفکری در تاریخ مغرب زمین سخن گفته‌اند. نک: به:

اتزیونی- هالوی، همان کتاب، ص بازده.

۲۲- سعید، همان کتاب، ص ۸.

روشنفکران پا نگرفته است. روشنفکران پدران و مادران و البته پسران، دختران و حتی برادرزادگان جنبش‌ها هستند.^{۲۳}

تولد روشنفکری

رأی‌های روشنفکر به مثابه اندیشه منتقد معطوف به عمل اجتماعی یا انسانی خودمختار^{۲۴} با سرآغاز مدرنیته در تاریخ غرب و افسون زدایی از زندگی اجتماعی در آن سرزمین‌ها بوده است. این نگرش که نخستین بار در بیان فلسفی کانت از «خرد خود» بیرون آمدن مقاله «روشنفکری چیست» او تبلور پیدا کرد،^{۲۵} در سراسر قرن نوزدهم میلادی در اروپا رواج گسترش داشت اما ذهن اروپائیان هنگامی متوجه وجود جریان اجتماعی نوینی به مفهوم روشنفکر در جامعه خود گردید که محاکمه آلفرد دریفوس افسر یهودی ارتش فرانسه به برمه جاسوسی در سال ۱۸۹۲ با صدور حکم حبس ابد برای وی پایان یافت. بروز تردیدهایی در دینی این اتهام و امکان دخالت انگیزه‌های ضد یهودی در آن حکم به جنجال بزرگ در مطبوعات آن کشور در ۱۸۹۸ م. انجامید. جمعی از نویسندگان و اندیشمندان فرانسوی، انگارش مقالات و بیانیه‌هایی در نشریات به آن حکم اعتراض کردند و آن معاهده را غلط خواندند.^{۲۶} از آن میان روزنامه «اورور / Aurore = سپیده‌دم» به سردبیری ژرژ کلمانس، نامه سرگشاده «امیل

۲۳- پیشین، ص ۴۲.

۲۴- جهانلگو، همان کتاب، ص ۷۱.

۲۵- برای مطالعه تفسیری پیرامون این مقاله کانت و اهمیت آن، نک: جواد طباطبایی، از فلسفه کانت تا انقلاب فرانسه (جدال قدیم و جدید)، ج اول، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۲۵۱-۲۴۴؛ نیز: میشل فوکو، «درباره روشنگری چیست کانت»، ترجمه همایون فولادپور، کلک، ش ۲۲ (دی ۱۳۷۰)، صص ۶۷-۵۸.

۲۶- برای مطالعه وجوه گوناگون آن مابرجا، نک: یاربابا و نهایی تا کمن، برج فرازان، ترجمه عزت الله فولادوند، ج اول، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۰، فصل چهارم، صص ۵۱۴-۳۹۵.

زولا را با عنوان «من متهم می‌کنم» به چاپ رساند و از نویسنده به عنوان «انتلکتوئل» نام برد. بدین ترتیب این اصطلاح برای معرفی کسانی که «خود را موافق افراد گروه طبیعی خویش حس نمی‌کنند و فراتر از منافع فردی را می‌بینند»^{۲۷} به کار رفت. پیش از آن در روسیه واژه «Intelligentsia» مأخوذ از (intelligent = دیپلمه) برای اشاره دارندگان تحصیلات جدید شناخته شده بود.^{۲۸}

در واقع پدیداری این گروه جدید در روسیه قرن نوزدهم ناشی از شکاف اجتماعی بزرگ میان تحصیلکردگان جدید و اکثریت مردم آن جامعه بود. شکافی که در پی اصلاحات پتلیویر و ام‌گروهی از جوانان به اروپای غربی جهت بهره‌مندی از علوم نوین به وجود آمد. این زنان که زبان‌های غربی را فرا گرفتند و با هنرها و مهارت‌های جدید آشنا شدند، بازگشت به روسیه، دیگر با فرهنگ سنتی جامعه خود موافق نبودند.^{۲۹} تداوم استبداد زاری و بقایای نظام سزوازی در روسیه که همچون میراث دوران قرون وسطای اروپا شمرده می‌شد آنان را از سنت اجتماعی خویش بیگانه می‌ساخت. نگرش آنان به ساخت سیاسی و اجتماعی جامعه و قدرت حاکم، نقادانه و انقلابی بود. بیشتر آنان به نویسی رست اجتماعی و رای مقاصد شخصی و زندگانی روزمره خود باور داشتند؛ و «وظیفه خود می‌دانستند که... [توده مردم] را به سوی روشنائی راهبری کنند... [آنان] آورندگان شرمنده پیام‌های نوین بودند».^{۳۰}

۲۷- وینوک، همان کتاب، صص ۵۲-۴۷.

۲۸- بروجردی، همان کتاب، ص ۴۴.

۲۹- آیزابا برلین، متفکران روس، ترجمه نجف دریابندری، ج اول، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱، ص

۱۸۳.

۳۰- پیشین، ص ۱۹۶.

پیدایش جریان روشنفکری در ایران نظیر روسیه، اما با چند دهه تأخیر رخ نمود. رویارویی ایران با غرب جدید و صنعتی در اوایل سلطنت فتحعلی شاه (اوایل قرن نوزدهم میلادی) با تهاجم نظامی روسیه به قفقاز - که در آن هنگام جزئی از سرزمین ایران شمار می‌آمد - آغاز شد. رویدادی که در ربط با رقابت‌های قدرت‌های استعماری اروپایی آن روزگار منجر به توجه همزمان فرانسه و انگلستان به ایران گردید.^{۳۱} ناتوانی حکومت قاجار و ساختار سنتی اجتماع در دفاع از مرز و بومی که متعلق به خود می‌دانست با انعقاد عهدنامه‌های گلستان (۱۲۲۸ ق. / ۱۸۱۳ م.) و ترکمنچای (۱۲۴۱ ق. / ۱۸۲۸ م.) به اثبات رسید. شکست‌های ایران از روسیه، احساس زبونی شدیدی در میان ایرانیان به جای گذارد؛ از آن روی که ایرانیان مسلمان بسان پیروان دیگر ادیان، شکست از یک ملت غیر همکیش، که آنان را به منزله کفار قلمداد می‌نمودند به مثابه تحمل خفت و توهین می‌پست‌تر تلقی می‌کردند.^{۳۲} این شکست‌ها که ثمره از دست رفتن توازن میان جامعه سنتی ایران و جوامع صنعتی مغرب زمین از مدت‌ها پیش از آن بود پیامدهایی در همه سطوح حیات اجتماعی ایرانیان داشت. از نظر سیاسی و ارضی، ایران منطقه استراتژیک قفقاز را - که پل ارتباط آن با اروپا شمرده می‌شد - از دست داد. پرداخت پنج میلیون تومان خسارت به روسیه که در

۳۱- برای آگاهی از دگرگونی‌های سیاست کشورهای قدرتمند اروپا در برابر ایران در اوایل قرن نوزدهم میلادی، نک: محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، انتشارات اقبال، ۱۳۶۲، ج ۱، فصل اول و دوم صص ۵۵-۲۶.

۳۲- برای اطلاع از وجهه نظر اندیشه‌گران ایران از مردم روسیه در هنگام جنگ‌های دو کشور، نک: عبدالهادی حائری، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، ج اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷، صص ۳۹۳-۳۷۴.

عهدنامه ترکمنچای^{۳۳} مورد تصریح قرار گرفته بود و مبلغی معادل درآمد دو سال حکومت ایران به حساب می‌آمد؛^{۳۴} شالوده اقتصاد کشور را تا آستانه نابودی پیش راند. پذیرش حق کاپیتولاسیون و معافیت‌های گمرکی برای اتباع روسیه در همان عهدنامه، که دستاویزی برای دیگر دولت‌های غربی جهت اخذ همان حقوق از حکومت قاجار در دهه‌های بعدی گردید؛^{۳۵} استقلال قضایی ایران را از بین برد و بازار کشور را در اختیار کالاهای ماشینی غربی نهاد. در نتیجه صنایع دستی ایران و به تبع، صاحبان آن صنایع دستی پیشه وران شهری ورشکسته و بیکار گردیدند.^{۳۶} کشاورزی ایران از حالت سنتی و معرکفا به کشاورزی تجاری و وابسته به خریداران محصولات آن در کشورهای استعماری تغیر شکل داد.^{۳۷} در پی آن بروز قحطی و گرسنگی به

۳۳- برای مطالعه متن کامل عهدنامه سیاسی و زی و عهدنامه تجاری ترکمنچای، نک: محمود، همان کتاب، صص ۲۸۴-۳۰۱.

۳۴- جان فوران، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات سیاسی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین، ج اول، تهران، انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷، ص ۲۱۸.

۳۵- علی اکبر یثا، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، ج چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳۶- برای آگاهی از ابعاد نابودی صنایع دستی ایران و ورشکستگی پیشه‌وران ایرانی پس از عهدنامه ترکمنچای نک: فریدون آدمیت و هم‌ناطق، افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر شده دوران قاجار، ج اول، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۶، ص ۲۷۰. به نقل از: ملک المورخین سپهر، رساله قانون مظفری دستخطی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۶، ص ۲۷۰.

۳۷- با وابسته شدن اقتصاد ایران به اقتصاد مغرب زمین، شکل سنتی نظام تولیدی ایران که از تنوع محصولات و تنوع مشتریان بهره‌مند بود، از میان رفت. اقتصاد تنک محصولی جانشین آن شد. پنبه، تریب، برنج و قالی تولیدات و صادرات اصلی ایران در اواسط سلطنت قاجاریه به شمار می‌رفت و در اواخر این دوره به آن فهرست اضافه شد. در کتاب نصف جهان فی تعریف اصفهان که به روزگار سلطنت ناصرالدین شاه نگاشته شده است، در این باره اطلاعات قابل توجهی دیده می‌شود. نک:

محمد مهدی بن محمد رضا اصفهانی، نصف جهان فی تعریف اصفهان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه موسوی، ۱۳۴۰، صص ۱۲۵-۱۲۴.

صورت متوالی، پدیده‌ای رایج در جامعه ایران عصر قاجار گشت.^{۳۸} مجموع آن شرایط که با انفعال توده مردم همراه بود ضعف حکومت مرکزی را آشکار کرد و امیران محلی را به هوای کسب قدرت و جداسری افکند و همسایه جنوبی ایران یعنی استعمار انگلستان را که هندوستان را به زیر مهمیز درآورده بود؛ به جدا کردن مناطق شرقی ایران برانگیخت.^{۳۹} جنگ‌های ایران با آن دولت بر سر ایالت هرات، در دوره محمدشاه و ناصرالدین شاه که به جدایی آن ایالت از ایران انجامید، آثار زیانبار ناشی از شکست‌های ایران از روسیه را گسترش داد.

بدین ترتیب ایران تاریخ ایران که از سده‌ها پیش آغاز شده و در اعماق اجتماع در جریان بود، این ننگام، مواجهه با یک پدیدار تازه یعنی غرب جدید که هم مهاجم بود و استعمارگر هم به‌همند از علوم نوین بود و فن آوری، نمود عینی و تمام عیار یافت و اندیشه ایرانیان را به خود معطوف ساخت. در تقابل با این شرایط که از دوره فتحعلی شاه رخ نمود و سده‌ها پس از آن ابعادی گسترده‌تر یافت؛ برخی از فرهیختگان اجتماع از درون سبک‌های درباری و دیوانی به فکر اصلاحات روی آوردند.^{۴۰} کوشش‌های اصلاحی آنان به اخذ و اقتباس مظاهر آموزشی و علمی و صنعتی غرب محدود می‌گشت و بنیادهای فکری و سیاسی اجتماع را در بر نمی‌گرفت. آن اصلاحات با مقاومت گروه‌های متنفذ درباری که هرگونه تغییری را به ضرر منافع خود می‌یافتند، روبرو شد.^{۴۱} مخالفت استبداد قاجاری به پایان آن بست. مرگ

۳۸- برای بررسی ابعاد مختلف قطعی و ریشه‌های آن در ایران عصر قاجار، نگین احمدی، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، ج اول، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۳، فصل نهم، صص ۲۷۱-۲۴۴.

۳۹- دنیس رایت، انگلیسیان در ایران، ترجمه غلام حسین صدیقی افشار، ج دوم، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۵، ص ۸۴.

۴۰- برای اطلاع از چگونگی پیدایش جنبش اصلاح‌گرایی در ایران، نک: فریدون آدمیت، امیرکبیر در ایران، ج هشتم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۸، صص ۱۶۵-۱۶۰.

۴۱- فوران، همان کتاب، ص ۲۴۷.

عباس میرزا- ولیعهد فتحعلی شاه در سال ۱۲۴۹ ق. / ۱۸۳۴ م. که به صورت جدی به انجام اصلاحات دل بسته بود و قتل قائم مقام فراهانی (۱۲۵۱ ق / ۱۸۳۶ م.) و امیرکبیر (۱۲۶۸ ق / ۱۸۵۲ م.) آن مساعی را با شکست روبرو ساخت. توسعه روابط ایران با اروپا که در دوره ناصرالدین شاه روی به افزایش نهاد، در تضاد با نفوذ استعمار در ایران، به گسترش آگاهی ایرانیان از تحولات دنیای نو یاری رساند. مسافرت برخی از ایرانیان به اروپا، انگیزه‌های گوناگون، و آمد و شد هیأت‌های سیاسی، تجاری اروپایی به ایران، به انضمام تأثیر دارالفنون توسط امیرکبیر، به شکل‌گیری گروه کوچکی از تحصیلکرده‌ان جدی در ایران انجامید. آنان در مواجهه با بحران همه جانبه جامعه ایران بر اخذ راهبردهای علمی صنعتی و سیاسی مغرب زمین تأکید داشتند. خواست تغییرات سیاسی در ایران بر پایه حاکمیت قانون و توسعه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، آن گروه را از اصلاح‌گران سنتی ایران متمایز می‌ساخت. اینان عمدتاً برای ترویج اندیشه اصلاحی خویش با روحان دینی و مورد قبول جامعه سود می‌بردند و نوشته‌های خود مبنی بر ضرورت حاکمیت قانون و یا تأسیس مجلس را با آیات قرآنی و روایات مستدل می‌کردند^{۴۲} و می‌کوشیدند از قدرت روحانیون شیعه برای

۴۲- ماشالله آجودانی این رویکرد را مورد انتقاد قرار می‌دهد و در سنفکی ح. میرزا ملکم خان، میرزا آقاخان کرمانی و میرزا یوسف مستشار الدوله را به مجامله و تقلیل مفاهیم و تحولات اجتماعی متهم می‌کند. آنان «... در تعبیر و تفسیر فرهنگ غربی به تقلیل دادن‌ها و آسان‌نمایی‌هایی تن در دادند که مانع می‌شد تا جوهر تحول فرهنگ غرب و میراث واقعی این تحول، آن گونه که بود باز شناسانده شود. کار مجامله شدن مفاهیم و ملاحظات اساسی و اجتماعی بدان جا کشید که وقتی میرزا یوسف خان مستشار الدوله اصول مصلحت‌تشر مندرج در مقدمه‌ی قانون اساسی فرانسه را تحت عنوان «یک کلمه» ترجمه می‌کرد همه‌ی آن اصول را با آیات و احادیث مستند کرد تا بگوید که روح و اصول این قوانین با اسلام تناقض ندارد. همو بر خلاف واقعیت و اعتقادش، در همان رساله نوشت: «بعد از تدقیق و تعمق همه آنها را مصداق لارطب و لایابس الافی کتاب مبین با قرآن مجید مطابق یافتیم».

ماشالله آجودانی، یا مرگ یا تجدید (دفتری در شعر و ادب مشروطه)، ج اول، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۲، ص ۱۱۸. همچنین نک: ماشالله آجودانی، مشروطه ایرانی، ج اول، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۲، صص ۱۲۲ و ۳۲۶. هر چند آجودانی، برای این ادعای خود که مستشارالدوله برخلاف دانش و اعتقادش آن نکات را در «یک کلمه»

مقابله با نظام استبدادی حاکم بهره جویند.^{۴۳} میرزا فتحعلی آخوندزاده - که البته از همگان خود متفاوت می‌اندیشید و بر تفکیک دین از سیاست تأکید داشت - میرزا ملکم خان، میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی، میرزا آقاخان کرمانی و میرزا یوسف مستشارالدوله چهره‌های برجسته نسل نخست روشنفکری ایران بودند که این گونه در

مورد تأکید قرار داد، پس می‌توانه نکرده است، اصل آن انتقاد مبنی بر تعارض اندیشه‌های جدید غربی با مضامین مذهبی ایرانیان این طرح است نکته‌ای که البته در همان روزگار، میرزا فتحعلی آخوندزاده، در نقدی که از منظر اندیشمندی لایک به رساله و در کلمه نگاشت مورد توجه قرار داد. نک: فتحعلی آخوندزاده، مقالات فارسی، ویراسته‌ی ح - ص ۱۵۳۷، ج ۲، صص ۳۴-۳۵.

شیخ فضل الله نوری نیز به عنوان «چند» متشروع در رساله‌ای که ذیل عنوان «حرمت مشروطه» نگاشت بر تعارض آن مفاهیم تأکید ورزید. نک: غلامحسین زرگری نژاد (به کوشش)، رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)، ج اول، تهران: انتشارات گنجینه، ۱۳۷۴، (شیخ فضل الله نوری، رساله حرمت مشروطه یا پاسخ از علت موافقت اولیه با مشروطیت و مخالفت ثانویه با آن) صص ۱۶۷-۱۵۱.

۴۳- میرزا ملکم خان در روزنامه قانون که در اواخر عصر ناصری منتشر ساخت در مقالاتی به صراحت بر ضرورت دخالت روحانیت در عرصه سیاست تأکید کرد و گفت: «بعضی‌ها چنان تصور می‌کنند که ما می‌خواهیم به واسطه این جریده در ایران قوانین تازه نشر بدهیم. این تصور به کسی غلط است... آن قوانین و آن اصولی که خدا و پیغمبر و حکما به علمای اسلام یاد داده‌اند همه را خیلی سحر و جادوی می‌دانیم... باید اقلاً صد نفر از مجتهدین بزرگ و فضلی نامی و عقلای معروف ایران را در پای تخت رسالت در یک مجلس شورای ملی جمع کرد و به آن‌ها مأموریت و قدرت کامل داد که اولاً آن قوانین و آن اصولی که از برای تنظیم ایران لازم است تعیین و تدوین و رسماً اعلام نمایند ثانیاً موافق یک قرار مضبوط خود را به آن مجلس شورای ملی را مواظب و مراقب و موکل اجرای قانون قرار بدهند. روزنامه قانون، ششم ششم (ذی الحجه ۱۳۰۷)، ص ۲. ملکم در شماره دیگری از همان روزنامه از قول یک تاجر تبریزی می‌نویسد: «چیزی که الان بر عهده ما واجب است این است که بلا تامل به جان و دل بجسیم به مجتهدین ما و نجات ما را از ارشاد و همت ایشان بخواهیم... آن دقیقه که علمای ما را از وجود و از مقام خود ایمن و مطمئن ساختم، قطع بدانید که نجات همه ما به یک اشاره عصای ایشان میسر خواهد شد. روزنامه قانون، ششم هفتم، ص ۴.

ایران زاده شد. مشروطیت ایران به لحاظ فکری ریشه در اندیشه آنان داشت، نخستین قانون اساسی ایران نیز با همان وجهه نظر نگاشته شد.^{۴۴}

بر آن مبنا مجلس شورای ملی به وجود آمد. اختیارات پادشاه محدود گردید. قرار شد هیئت دولت در برابر مجلس پاسخگو باشد و بر آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مردم و ضرورت مساوات همه ایرانیان در مقابل قانون تأکید به عمل آمد. مجلس اول کم‌ریش در همان جهت حرکت کرد و خواستار مسئولیت هیئت دولت در برابر نمایندگان ملت شد.^{۴۵} آن خواست در تعارض با منافع درباریان قرار داشت که پیوندهای پدیدگی با اقتدار متنفذ اجتماع داشتند. کوشش مجلس در لغو نظام تیولداری و محدود کردن اختیارات زمین‌داران در زمینه سلطه بر رعایا، خشم آن گروه را در پی داشت. روح حاکم بر قانون اساسی به خصوص آزادی‌های مصرح در آن به انضمام سعی مجلس در زمینه عونی کردن قضاوت با مخالفت بخش بزرگی از روحانیون به رهبری شیخ فضل الله نوری روبه‌رو گشت.^{۴۶}

۴۴- برای مطالعه نخستین قانون اساسی ایران که در عصر مشروطیت درین موردید، نک: ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، چ سوم، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۱، بخش دوم، صص ۳۸-۴۵.

۴۵- احمد کسروی تیریزی، تاریخ مشروطه ایران، چ پانزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹، صص ۸-۲۰۷.

۴۶- در یکی از لوایح بست نشینان از این که «در هر انجمنی فریاد زنده باد آزادی و برادری و برابری نشنیده... و از جمله کارها مساوات کردن بین یهود و نصاری و مجوس و مسلمانست که همگی در احکام خدا مساوی باشند» انتقاد شده و افزوده‌اند خداوند... به پیغمبر ما که اکمل جمیع انبیاء بوده است از برای امتش اکمل امم سابقه بوده‌اند قوانینی در قرآن فرستاد که اکمل جمیع قوانین سابقه بوده است که تا روز قیامت بماند و حاجتی به قانون اروپا و آلمان مثلاً نداشته باشد و اگر قانون این پیغمبر خاتم ناقص بود بر خدا لازم بود که بعد از آن حضرت پیغمبری بیاورد و قانون عطا نماید تا حاجتش بر خلق ناقص نماند... آیا گمان می‌کنید که می‌توانید چهل کروار مسلم را لا مذهب نمایید و الله هنوز غیرت اسلام نرفته علما طهران و سایر بلدان جایی نرفته‌اند نمی-

این هنگام ائتلاف طبقات مختلف اجتماعی - روحانیون، بازرگانان، پیشه‌وران شهری و روشنفکران یا تحصیل کردگان جدید - که در پیروزی اولیه نهضت مشروطیت موفق عمل کرده بود از هم گسست.^{۴۷} ادامه اختلافات بین طرفداران نظام رفرمی جدید با اقشار سنتی اجتماع و درباریان که به تحصن آنان در حرم حضرت عبدالعظیم و واقعه توپخانه انجامید و گسترش ناامنی‌ها که با حملات برخی از خانان و زمین‌داران بزرگ به بعضی از شهرهای آذربایجان^{۴۸} و همچنین برخی از شورش‌های روستایی در گیلان همراه بود به نوعی هرج و مرج در ایران منجر شد؛ چنان که در آن فضا، مشروطه در میان ایرانیان فرصت چندانی برای اعتراض به قرارداد ۱۹۰۷ م. - که به موجب آن دو دولت روسیه و انگلستان ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم می‌کردند - نیافتند.^{۴۹} به توبه استیضاح مجلس توسط محمد علی شاه هر چند مشروطیت را در تهران برانداخت ولی به بران یاسی - اقتصادی کشور خاتمه نداد. با قیام مشروطه خواهان آذربایجان و در پی آن برخی از نقلیه دیگر پس از سیزده ماه، نظام مشروطه مجدداً در ایران برقرار شد. محمد علی شاه از سلطنت برکنار گردید، اما این موضوع به برقراری ثبات در ایران کمک نکرد. بران در کشور تداوم یافت و با کشاکش

توانید که آزادی مطلق را در بلاد اسلام جاری کرد اگر چه به مقابله باشد و این قتال به شدت امر مجلس و موجد مراد شما نخواهد بود. کسروی، همان کتاب، صص ۴۳۸-۴۳۶.

۴۷- فوران، همان کتاب، صص ۲۹۵-۲۹۳.

۴۸- حملات مکرر رحیم خان و پسرش و اقبال السلطه به شهرهای آذربایجان نمونه‌ای از این رویه است. نک: کسروی، همان کتاب، صص ۳۱۹-۳۱۸ و ۳۶۴-۳۶۳ و ۴۷۳-۴۷۰.

۴۹- برای آگاهی از جریان جنبش‌های دهقانی در عصر مشروطیت، نک: سهراب یزدانی «مسأله ارضی و دهقانی در انقلاب مشروطیت ایران (۱۳۲۴-۱۳۲۶ ه. ق.)»، نگاه نو، ش ۸ (خرداد- تیر ۱۳۷۱)، صص ۴۱-۱۹.

۵۰- ژانت آفرای، انقلاب مشروطه ایران (۱۹۰۶-۱۹۱۱ م. / ۱۲۸۵-۱۲۹۰ ش.)، ترجمه رضا رضایی، ج اول،

تهران، نشر بیستون، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۷۶.

اعتدالیون و دموکرات‌ها یا عامیون در مجلس دوم که به ترورهای سیاسی در میان دو طرف انجامید؛ ابعادی مضاعف پیدا کرد.^{۵۱} این زمان دخالت‌های استعماری روسیه و انگلیس در ایران، اوضاع را پیچیده‌تر کرد. اصلاحات اقتصادی و نظامی مورگان شوستر آمریکایی و یا لمارسن سوئدی که به دعوت مجلس دوم به ایران آمده بودند، مورد پذیرش قدرت‌های خارجی متنفذ در ایران نبود. اولتیماتوم روسیه به ایران (۱۹۰۱م./ ۱۲۹۰ش)^{۵۲} به اخراج کارشناسان خارجی از ایران منجر شد. بر سر همان ماجرا مجلس دوم «سوی ناصر الملک، نایب السلطنه احمد شاه منحل گردید».^{۵۳} روسیه، آذربایجان را به استقلال خود درآورد چندی بعدی این اشغال به سایر صفحات شمالی ایران، در دلاان، مازندران و خراسان توسعه یافت. در مقابل انگلستان نیز به بهانه ناامنی راه‌های تجاری جنوب ایران و به خطر افتادن امنیت تجارت کشور خود با ایران، مناطق جنوبی ایران به اشغال درآمد.^{۵۴} طولی نکشید شعله‌های جنگ جهانی اول که آتش آن در اروپا افروخته شده به ایران سرایت کرد و حداقل معشیت مردم را در خطر نابودی قرار داد. ویرانی گسترده شهرها و روستاها و بروز فقر مزمن و قحطی لجام گسیخته، به مرگ ده‌ها هزار ایرانی انجامید. شکست‌گیری دولت موقت ملی

۵۱- پیشین، صص ۳۷۹-۳۷۵.

۵۲- برپایه اسناد به دست آمده می‌توان گفت، انگلستان در مواجهه با اولتیماتوم ۱۹۱۱م. به نفع روسیه - یعنی - بیداری از روسیه پرداخت. در گرماگرم آن جریان، سرداروارد گری [وزیر خارجه انگلیس] به وزیر مختار ایران در لندن گفت که «دولت ایران باید بی‌درنگ تعلیم نفاذهای روسیه شود». سر جرج بارکلی نیز در طهران به برائیان همین نصیحت را کرد. «فیروز کاظم زاده، روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴، ج دوم، تهران: اسرار و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۶۱۰.

۵۳- محمد مهدی شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار، ج اول، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۷۰۲.

۵۴- پیشین، ص ۷۷۸.

به وسیله گروهی از آزادی‌خواهان ایرانی و اعلام جنگ آنان به متفقین در حمایت از آلمان و عثمانی به جنگ‌های گسترده‌تر در ایران میدان داد.^{۵۵} از طرف دیگر بروز راهزنی و غارتگری در مناطق مختلف و شکل‌گیری قیام‌های گریز از مرکز در نواحی گوناگون، حیات سیاسی و اجتماعی ایران را به طور جدی با تهدید فروپاشی مواجه

انفداد قیاداد ۱۹۱۹ م.، توسط حسن وثوق الدوله، رئیس الوزرای وقت با دولت انگلیس که از برای برخی، همچون حرکتی برای نابودی استقلال ایران ارزیابی می‌شد،^{۵۶} در سکس-پونت مشروطیت برای ایرانیان تردید باقی نگذاشت و به تبع آن گفت‌وگوهای نسل نخست روشنفکری ایران را که چهره‌های شاخص آن اکنون چهره در نقاب خاک کشیده بودند؛ با روش‌هایی جدی مواجه کرد و ضرورت تجدید نظر در اجزاء آن را برای اندیش‌گرایان ایرانی مطرح ساخت. به خصوص که در این فاصله تصویر آرمانی اروپای قرن نوزدهم- که آن‌ها در همه سطوح رو به پیشرفت نشان می‌داد- بر اثر رقابت‌های شدید بین کشورهای استعماری و بروز بحران‌های سیاسی و اقتصادی بین‌المللی ناشی از آن رنگ می‌باخت. و جنگ جهانی اول چهره زشت فقر، گرسنگی، جنگ، مرگ، ویرانی و اختلاف طبقاتی را در اروپا آشکار می‌کرد و اعتقاد به دموکراسی را تضعیف می‌نمود. در طی جنگ جهانی اول دولت‌های اروپایی درگیر، آرایش نظامی گرفتند و از ظواهر دموکراسی دور شدند. دموکراسی نیز

۵۵- برای مطالعه شرحی از تیردهای «کمیته دفاع ملی» و «دولت موقت ملی» با نیروهای متفقین در ایران در خلال جنگ جهانی اول، نک: احمد کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان یا سرنوشت گردان و دلبران، ج نهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۷ ش، ج ۲، صص ۶۷۰-۶۳۴.

۵۶- پروانه آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، ج اول، تهران،

در اروپای پس از جنگ بسیار کوتاه بود. تا سال ۱۹۳۹م. تنها دو کشور مهم یعنی فرانسه و انگلستان و چند کشور کوچک در اسکاندیناوی، به علاوه سوئیس و چکسلواکی دموکراتیک ماندند. ایتالیا و آلمان به نظام‌های فاشیستی روی آوردند و روسیه دیکتاتوری سرکوبگر استالین و حزب کمونیست را تجربه کرد. کشورهای دیگر اروپا خصوصاً در شرق آن قاره ساختار حکومت‌های تک حزبی و دیکتاتوری را تجربه کردند.^{۵۷} جنگ جهانی اول به بسیاری از مردم جهان اثبات کرد که ارزش‌های انسان غربی حالی خطا نیست. پل والری نویسنده فرانسوی که چند سال پیش از جنگ مقالات بسیاری درباره عظمت اروپا می‌نوشت، اینک از زوال آن سخن می‌گفت.^{۵۸} اسوالد اشپیلر در کتاب خود به نام «زوال غرب» انحطاط تمدن مغرب زمین و سقوط قریب الوقوع این پیشرفت‌ها را پیش‌بینی می‌کرد و می‌گفت «هیچ چیز نمی‌تواند پرهیزگذار ناپذیر جامعه از فرونگ شدن آلمان» یعنی از مرحله خلاقیت روحانی به مرحله روح باختگی و ماده گرایی و نهایتاً زوال را متوقف کند و یا به تأخیر بيفکند»^{۵۹} اضطراب انسان اروپایی این زمانه ناشی از «مرگ خدا»یی نبود که نیچه آن را در اواخر قرن نوزدهم اعلام داشت،^{۶۰} بلکه از «مرگ انسان و مرگ اروپا و در

۵۷- اشپیل فوگل، تمدن مغرب زمین، ترجمه محمد حسین آریا، ج اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۱۲۰۱.

۵۸- فرانکلین بومر، جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی، ترجمه حسین بشیریه، ج اول، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۰، ص ۸۱۲.

۵۹- پیشین، صص ۸۱۲-۸۱۱.

۶۰- فرید ریش نیچه، چنین گفت زرتشت، ترجمه داریوش آشوری، ج هفتم، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۷۰.

واقع از مرگ، یا دست کم سرنگونی همه بت‌های بزرگ دنیای جدید، یعنی عقل، علم، ترقی و تاریخ»^{۶۱} نیز نشأت می‌گرفت.

بدین ترتیب گفتمان تازه‌ای در میان روشنفکران ایرانی در نخستین سال‌های پس از جنگ جهانی اول شکل گرفت که از تجربه ناکامی مشروطیت- دست کم در زمینه برتری ثبات سیاسی با همه عوامل موثر در آن- و نیز جنگ جهانی اول و بحران‌های سیاسی- اقتصادی غرب متأثر بود. در شرایط جدید با گسترش روابط ایران و اروپا و نیز توسعه مدارس نوین در ایران بر تعداد نویسندگان و اندیشه ورزانی که روی به سوی فرهنگ مدرن داشتند و ذهن خویش را از سرچشمه‌ها و جویبارهای آن فرهنگ سیراب می‌کردند افزوده شد. هرچند که همچنان در مقایسه با کلیت اجتماع قشر بسیار نازک و کم‌شماری به‌سوی پیشرفت‌ها

آنان اندیشه‌های خود را در قالب شعر، داستان‌های کوتاه و بلند، مقالات ادبی و تاریخی، نقد ادبی، مطالب ژورنالیستی و اشکال مختلف هنری بیان می‌کردند. آثار آنان در روزگار خویش بیشتر در میان تحصیل کردگان جدید، کارمندان نظام اداری، محصلین و دانشجویان مدارس عالی بارتاب داشت. با گذشت سال‌ها به تدریج آراء برخی از آنان به ذهنیت دیگر اقشار اجتماع، حتی طبقات سنتی راه یافت و مبدل به جزئی از اجزاء فرهنگ سیاسی جامعه شد. از این طریق، عمل اجتماعی جامعه اثرگذار گردید. این که نتیجه آن عمل اجتماعی تا چه میزان به‌واسطه ذهنیت آفرینندگان آن اندیشه‌ها منطبق است، چیزیست که تاریخ درباره آن قضاوت می‌کند.